روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰
وطن امروز

حضرت امیر المومنین(ع):
وقتی کسی پی برد که دوستش به چیزی نیازمند است، باید قبل از درخواست نیاز او را بر طرف کند و او را وادار به سؤال و درخواست نکند.

اخبار

حکمتی از جامی

گردآورنده: تقی دژاکام

هر که به جای تو نیکو کرد،
تو را بسته خود کرد.
هر که با تو جفا کرد، تو را
رسته خود کرد.
رسته‌ای به از بسته‌ای!

جامی
نفحات‌الانس

***

این عمال اسرائیل جانورهایی هستند...

این عمال اسرائیل در ایران هر جا انگشت می‌گذاری، می‌بینی که یکی از اینهاست. مراکز حساس، مراکز خطرناک، والله مراکز خطرناک برای تاج این آقا. ملتفت نیستند اینها. اینها، آنها بودند که در شمیران توطئه کردند ناصرالدین‌شاه را بکشند [و] مملکت ایران را قبضه کنند. شما تاریخ نگاه کنید. تاریخ که می‌دانید. در نیاوران توطئه کردند. در نیاوران چند نفر رفتند ناصرالدین‌شاه را ترور کنند و یک عده هم در تهران بودند که حکومت را قبضه کنند. اینها حکومت را از خودشان می‌دانند. اینها در کتاب‌های‌شان نوشته‌اند، در مقالات‌شان نوشته‌اند حکومت مال ما است باید ما یک سلطنت جدیدی به‌وجود بیاوریم، یک حکومت جدیدی به‌وجود بیاوریم، حکومت عدل... آقا بترسید از اینها. یک جانورهایی‌اند اینها.

سیدروح‌الله موسوی خمینی
صحیفه نور / جلد ۱، صفحه ۱۳۳

***

وقتش نرسیده است؟!

پی‌درپی محرم بیاید، دل‌مان حداکثر به این خوش باشد که می‌رویم در جلسه‌ای شرکت می‌کنیم و قطره اشکی می‌ریزیم. والله اینها کافی نیست. باید یک فکر اساسی به حال خودمان و اسلام‌مان بکنیم. بچه‌های‌مان از دست رفتند، پسرهای‌مان از دست رفتند، دخترهای مان از دست رفتند، جامعه‌مان از دست رفت، یک فکری بکنیم، توبه کنیم. رکن اول توبه، ندامت و پشیمانی است.

علی علیه‌السلام فرمود: نخستین رکن توبه این است که روحت آتش بگیرد، مشتعل بشود، خودت را غرق در حسرت ببینی، غرق در ندامت و پشیمانی ببینی. چشمت را بر روی گناهانت باز کن، یک محاسبه الاعمالی برای خودت درست کن، از خودت حساب بکش، ببین روزی چند گناه کبیره مرتکب می‌شوی.

شیخ بهایی می‌گوید:

جدّ تو آدم بهشتش جای بود
قدسیان کردند بهر او سجود
یک گنه ناکرده گفتندش: تمام!
مُذنبی مذنب؛ برو بیرون خرام
تو طمع داری که با چندین گناه
داخل جنّت شوی ای روسیاه؟

قرآن می‌فرماید آیا نرسیده است آن وقتی که دل مردم باایمان، دل مردمی که ادعای ایمان می‌کنند، نرم بشود برای پذیرش یاد خدا؟ قساوت قلب تا کی؟ غفلت و بی‌خبری تا کی؟ خوابیدن تا کی؟ حرام‌خواری تا کی؟ دروغگویی و غیبت کردن تا کی؟ شرابخواری و قماربازی تا کی؟ معصیت تا کی؟

این صدای خداست، مخاطبش هم ما مردم هستیم، خدا دارد به ما می‌گوید: ای بنده من! ای مسلمان! آن وقتی که این دل تو می‌خواهد برای یادِ خدا نرم و خاضع و خاشع بشود، کی می‌خواهد برسد؟ «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ؛ آیا نرسیده آن وقتی که این دل‌های ما خشوع پیدا کنند، خاشع شوند، نرم شوند برای یاد خدا و به این قرآن حقی که از جانب خدا نازل شده است اعتنایی بکنیم، به تعلیماتش توجهی بکنیم؟!» (حدید،۱۶)

مرتضی مطهری
آزادی معنوی / صفحات ۴۳ و ۱۳۸

***

مگر ایران هواپیما دارد؟!

روزها و شاید ماه‌های نخست، ایران در بین مردم و حتی گروه‌های خاص نظامی و مذهبی [در بوسنی] شناخته‌شده نبود. وقتی فهمیدند این گروه‌ها از ایران آمده‌اند، به دلیل تلفظ نزدیک ایران (Iran) و عراق (Iraq) تصورشان این بود که از عراق آمده‌اند. شاید به این دلیل که در جنگ ایران و عراق، این کشور (بوسنی) متحد حزب بعث بود و حالا تصور می‌کردند آنها برای جبران خدمات سابق آمده‌اند در کنارشان قرار بگیرند اما وقتی می‌شنیدند «خمینی»، تازه متوجه می‌شدند آنها کیستند و از کجا آمده‌اند. با این همه تصور درستی از ایرانِ خمینی هم نداشتند. وقتی می‌شنیدند با هواپیما آمده‌اند، با تعجب می‌پرسیدند: «مگر شما هواپیما هم دارید؟».

مریم برادران
نشر آرما / صفحه ۲۲۸

***

شیعه‌کشی در لبنان پس از تماس شاه با شمعون

بگذار نکته دیگری را برایت فاش کنم تا عمق فشار و شکنجه ما را بدانی... در اوایل جنگ [داخلی لبنان] بین مسیحیان و مسلمانان، [حزب] کتائب، قهرمان جنگ و آدم‌کشی بود و احرار - حزب کَمیل شمعون - از جنگ برکنار بود و به مقدار زیاد جلوی اعمال افراطی کتائب را می‌گرفت. در این دوره چندماهه اول جنگ، مسیحیان علیه شیعیان کمتر کینه داشتند، فلسطینی‌ها و دروزی‌ها و سُنی‌ها را می‌کشتند، ولی شیعیان را اغلب آزاد می‌کردند.

یک‌باره وضع عوض شد. تماس‌هایی بین [محمدرضا] شاه و شمعون برقرار گردید، قرارهایی بین این دو دوست قدیمی گذاشته شد جنگندگان شمعون در ایران تعلیمات نظامی دیدند و اسلحه شاه به سوی آنها روان شد، و خونخواران شمعون با خشونت و وحشیگری شدید دست به کشتار شیعیان زدند؛ [حالا دیگر] سنی‌ها و دروزی‌ها را نمی‌کشتند، بلکه لبه تیز حمله، ضد شیعیان قرار گرفت!

مصطفی چمران
خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی
صادق طباطبایی
نشر عروج / جلد ۲، صفحات ۳۷۰ و ۳۷۱

چگونه می‌توان از دل جنگ ۱۲روزه تبیین واقع‌بینانه خلق کرد؟

نوبت روایت فتح

آراز مطلب‌زاده

روایت، آن رشته نامرئی است که تجربه‌های پراکنده انسانی را به هم وصل می‌کند و از میان آشوب واقعیت، معنایی منسجم می‌سازد. جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل در خرداد ۱۴۰۴، رخدادی بود که بسان رعد در آسمان تاریخ معاصر ایران غرید: کوتاه، پرطنین؛ هولناک اما عمیقاً انسانی. این درگیری، که با حملات غافلگیرانه اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای، نظامی و ترور فرماندهان ارشد نظامی ایران آغاز شد و با پاسخ موشکی ایران به آتش‌بسی موقت انجامید، تجربه‌ای جمعی خلق کرد که از حیث شدت، ابعاد رسانه‌ای و پیامدهای روانی، پس از ۸ سال دفاع‌مقدس بی‌مانند بود. این تجربه اما تا چه حد از خلال روایت و قصه قابل فهم است؟ آیا در سال ۱۴۰۴، که جامعه ایران در تلاطم مدرنیته، جهانی شدن و تکثر فرهنگی به سر می‌برد، روایت همچنان می‌تواند این تجربه را با زبانی زیبایی‌شناسانه صورت‌بندی کند؟ سینمای ایران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رسانه‌های فرهنگی، چه ظرفیتی برای بازنمایی این رخداد دارد؟ ادبیات چطور؟ آیا امروز ادبیات می‌تواند این تجربه جمعی را به کلمه بدل و آن را توصیف و تشریح کند؟ آیا واکنش شتاب‌زده به چنین رخدادی، لزوما از ارزش‌های هنری آن می‌کاهد؟ در نهایت، روایت‌های امروز از جنگ ۱۲روزه چگونه با روایت‌های ۸ سال دفاع مقدس، که متأثر از جنگ ایران و عراق بود، تفاوت می‌یابد؟ در این نوشتار بر آن هستیم با نگاهی تأمل‌انگیز، این پرسش‌ها را با آمیختن به روان‌شناسی، روایت‌شناسی، تاریخ و فرهنگ بررسی کنیم.

روایت به‌مثابه معنادهی روانی به تجربه جمعی

تجربه جمعی، زیست مشترک یک جامعه در مواجهه با رخدادی سرنوشت‌ساز است که هویت، عواطف و آرمان‌هایش را به چالش می‌کشد. جنگ ۱۲ روزه، با ویژگی‌های متمایز خود -کوتاه‌مدت بودن، وجوه تکنولوژیک و بازتاب گسترده در فضای مجازی - تجربه‌ای چندلایه بود که نمی‌توان آن را صرفاً با گزارش‌های خبری یا تحلیل‌های سیاسی فهمید. روایت، به‌مثابه ابزاری که واقعیت را در قالبی داستانی بازسازی می‌کند، می‌تواند این تجربه را از سطح وقایع‌نگاری به ساحت تأمل و معنا ارتقا دهد. در نظریه‌های روایت‌شناسی، از پل ریکور تا والتر بنیامین، روایت به‌عنوان فرآیندی تعریف شده که زمان را ساختارمند می‌کند و از پراکندگی تجربه، قصه‌ای منسجم می‌سازد. جنگ ۱۲ روزه، با تصاویر موشک‌های بالستیک، ساختمان‌های هدف قرار گرفته شده و اضطراب‌های جمعی در شبکه‌های اجتماعی، مجموعه‌ای از لحظات پراکنده بود که روایت می‌تواند آنها را به یک کل معنادار بدل کند. اما این فرآیند در سال ۱۴۰۴، در جامعه‌ای که با تکثر گفتمان‌ها و رسانه‌ها مواجه است، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. شبکه‌های اجتماعی از یک سو امکان خلق روایت‌های مردمی و غیررسمی را فراهم کرده‌اند اما از سوی دیگر با انبوه اطلاعات و شایعات، خطر گم شدن در آشوب روایی را به همراه دارند. روایت در این دوره باید بتواند بین تکثر و انسجام و بین واقعیت و خیال تعادل برقرار کند. این تعادل در گرو توانایی روایت در به‌کارگیری زبانی زیبایی‌شناسانه است. زیبایی‌شناسی در اینجا نه صرفاً تزئین کلام یا تصویر، بلکه خلق معنایی عمیق و همدلانه است که مخاطب را به تأمل وامی‌دارد. برای مثال، روایتی که نه‌تنها صحنه‌های موشکباران تل‌آویو یا نطنز را نشان دهد، بلکه سکوت‌های میان حملات، اضطراب انتظار، یا تأثیرات جنگ بر زندگی روزمره را بازتاب دهد، می‌تواند تجربه جمعی را به شکلی عمیق‌تر و جهان‌شمول‌تر منتقل کند.

زیبایی‌شناسی روایت در مواجهه با جنگ مدرن

آیا روایت در سال ۱۴۰۴ همچنان قادر است تجربه جنگ ۱۲ روزه را با صورت‌بندی زیبایی‌شناسانه توضیح دهد؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند بررسی تحولات فرهنگی و رسانه‌ای جامعه ایران است. در دهه ۶۰ روایت‌های جنگ، مانند «روایت فتح» شهید سیدمرتضی آوینی، با زبانی شاعرانه و متافیزیکی، تجربه جنگ ایران و عراق را به ساحتی اسطوره‌ای ارتقا می‌دادند اما جامعه امروز با نسلی که در معرض رسانه‌های جهانی، اینستاگرام، اکس، سریال‌های مشهور نتفلیکس، اچ بی‌او، شو تایم و... قرار دارد، به زبانی متفاوت نیاز دارد. زیبایی‌شناسی روایت امروز باید بتواند تناقض‌های جنگ مدرن را بازتاب دهد: جنگی که در آن تکنولوژی پیشرفته موشک‌ها و پهپادها با شکنندگی انسانی و روانی توأمان است. برای مثال، یک فیلم سینمایی می‌تواند با استفاده از تکنیک‌های بصری، مانند نماهای آهسته از آسمان پر از پهپاد یا سکوت‌های طولانی در میان آژیرها، حس تعلیق و اضطراب را منتقل کند. یا یک رمان می‌تواند با تمرکز بر شخصیت‌هایی چندوجهی- مانند یک جوان که بین میهن‌پرستی و تردید در شبکه‌های اجتماعی گرفتار است - تجربه جنگ را به شکلی همدلانه بازسازی کند. این نوع روایت با فاصله‌گیری از حماسه‌سرایی صرف، می‌تواند به پرسش‌های وجودی و اخلاقی جنگ پاسخ دهد: چگونه می‌توان در جهانی پر از اطلاعات متناقض، حقیقت را یافت؟

سینمای ایران؛ امکان‌ها و سختی‌های واکنش به جنگ

سینمای ایران با سابقه‌ای درخشان در بازنمایی جنگ ۸ ساله، آیا همچنان قادر است به تجربه جنگ ۱۲ روزه واکنش نشان دهد؟ این پرسش ۲ بعد دارد: ظرفیت فنی و توانایی هنری. از منظر فنی، سینمای ایران در سال‌های اخیر به لحاظ تکنیکی و فنی پیشرفت‌های چشمگیری داشته است. گواه این مدعا آثار سینمایی ارگانی است که در یک دهه اخیر در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمده‌اند و قابلیت‌های فنی آنها غیرقابل انکار بوده است. آثاری از قبیل به وقت شام، موسی کلیم‌الله، تنگه ابوقریب، روز صفر، خدای جنگ، مجنون و... صرفا چند نمونه از این موارد هستند. چالش اصلی اما در ساحت معنادهی روانی به یک تجربه انسانی از خلال سینماست. واکنش شتاب‌زده به رخدادی مانند جنگ ۱۲ روزه، خطر تولید آثاری سطحی و تبلیغاتی را به همراه دارد که از عمق زیبایی‌شناختی و تأثیرگذاری فرهنگی می‌کاهند. تجربه سینمای پس از جنگ ایران و عراق نشان می‌دهد آثار ماندگار، مانند «باشو، غریبه کوچک» بهرام بیضایی یا «از کرخه تا راین» ابراهیم حاتمی‌کیا، اغلب با فاصله زمانی و تأمل خلق شده‌اند. این فیلم‌ها به جای بازسازی صرف صحنه‌های جنگی به پیامدهای انسانی، اخلاقی و حتی فلسفی جنگ پرداخته‌اند: از غربت و آوارگی در «باشو» تا پرسش‌های وجودی درباره ایثار و مرگ در «کرخه». پس به نظر می‌رسد برای جنگ ۱۲ روزه باید از شتابزدگی اجتناب کرد و به جای بازنمایی مستقیم جنگ، به لایه‌های عمیق‌تر تجربه جمعی پرداخت. برای مثال، فیلمی که تأثیرات روانی جنگ بر خانواده‌های ایرانی، یا تنش‌های اجتماعی ناشی از قطبی شدن گفتمان‌ها در شبکه‌های اجتماعی را به تصویر بکشد، می‌تواند هم زیبایی‌شناختی باشد و هم تأمل‌برانگیز. چنین اثری با بهره‌گیری از تکنیک‌های سینمایی مدرن، مانند روایت‌های غیرخطی یا استفاده از موسیقی و سکوت، می‌تواند تجربه جنگ را به شکلی نوآورانه بازنمایی کند. این فرم از مواجهه با جنگ ۱۲روزه برای خلق روایت به‌مراتب جمعی‌تر، تکان‌دهنده‌تر و تاثربرانگیزتر است تا مواجهه‌ای که متکی بر داده‌های رسانه‌هاست که مملو است از شعار و تهی از لحظه ناب انسانی و عاطفی.

آیا ادبیات و سینما قادر به خلق روایت برای نسل جدید است؟

برای نسل جدید که تجربه عینی از جنگ ۸ ساله ندارد، ادبیات داستانی و سینما یگانه منابع بازنمایی آن سال‌ها بوده‌اند. آثاری مانند رمان «زمستان ۶۲» اسماعیل فصیح، «زمین سوخته» احمد محمود یا فیلم «آژانس شیشه‌ای» حاتمی‌کیا، جنگ را نه‌تنها به‌عنوان یک واقعه تاریخی، بلکه به‌مثابه تجربه‌ای انسانی و اخلاقی به تصویر کشیده‌اند. اما آیا رسانه‌های امروزی برای نسل آتی که با جنگ ۱۲ روزه آشنا خواهد شد، همچنان چنین نقشی خواهند داشت؟ پاسخ به این پرسش به توانایی ادبیات و سینما در سازگاری با زبان و دغدغه‌های نسل جدید بستگی دارد. این نسل که با بازی‌های ویدئویی، سریال‌های چندلایه و پلتفرم‌های دیجیتال بزرگ شده، به روایت‌هایی نیاز دارد که خطی و ساده‌انگارانه نباشند. ادبیات داستانی می‌تواند با خلق شخصیت‌هایی چندوجهی که با تناقض‌های جنگ مدرن مواجهند، این تجربه را به نسل بعدی منتقل کند. برای مثال، رمانی که داستان یک برنامه‌نویس جوان را روایت کند که در میان حملات موشکی، با هک سامانه‌های دشمن و تردیدهای اخلاقی خود دست‌وپنجه نرم می‌کند، می‌تواند برای نسل دیجیتال جذاب باشد. سینما نیز می‌تواند با بهره‌گیری از تکنیک‌های بصری مدرن مانند واقعیت مجازی یا روایت‌های تعاملی، تجربه جنگ را به شکلی نوآورانه بازسازی کند اما این نوآوری نباید به معنای فراموشی ارزش‌های هنری باشد. فیلمی که صرفاً به جلوه‌های ویژه تکیه کند، ممکن است توجه مخاطب را جلب کند اما بدون عمق انسانی به‌سرعت فراموش خواهد شد. در مقابل، اثری که بین جذابیت بصری و تأملات فلسفی تعادل برقرار کند، می‌تواند به حافظه فرهنگی نسل‌ها بپیوندد و روایتی درخور را برای مخاطب خلق کند.

چرا روایت امروز از روایت دیروز متفاوت است؟

جامعه ایران دهه ۶۰ خورشیدی در سایه انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق، از انسجامی ایدئولوژیک و فرهنگی برخوردار بود که روایت‌های آن دوره را به شکلی یکپارچه و هدفمند شکل می‌داد. آثار این دوره از «روایت فتح» مرتضی آوینی تا ادبیات دفاع مقدس، با زبانی حماسی و متافیزیکی، مفاهیمی چون ایثار، شهادت و مقاومت را در کانون توجه قرار می‌دادند. این روایت‌ها در بستری از وحدت اجتماعی و همدلی جمعی، تجربه جنگ را به‌مثابه یک حماسه ملی و معنوی بازنمایی می‌کردند. زبان آنها، غالباً یک‌صدا و آرمان‌گرا، قهرمانانی بی‌نقص خلق می‌کرد که تجلی آرزوهای جمعی برای پایداری در برابر تهدید وجودی بودند. رسانه‌های محدود آن زمان، از تلویزیون دولتی تا نشریات مکتوب، امکان کنترل و هدایت این روایت‌ها را فراهم می‌آوردند و مخاطب، در فضایی با تنوع گفتمانی اندک، این روایت‌ها را به‌مثابه حقیقتی یگانه دریافت می‌کرد اما در سال ۱۴۰۴ جامعه ایران دگرگونی‌های شگرفی را تجربه کرده است. تکثر فرهنگی، شکاف نسلی و نفوذ جهانی شدن، انسجام دهه ۶۰ را به حاشیه رانده و فضایی متکثر و چندصدایی خلق کرده است. روایت جنگ ۱۲ روزه نمی‌تواند و اساسا نباید به زبان حماسی و یک‌جانبه دهه ۶۰ سخن بگوید، چرا که اساسا زمانه و مخاطب آن یکی نیستند. روایت‌های دهه ۶۰ با تکیه بر زبانی حماسی و متعالی، قهرمانانی اسطوره‌ای می‌آفریدند که گویی از تردید و نقصان به دور بودند اما روایت امروز در مواجهه با جامعه‌ای پیچیده و چندلایه باید چندصدایی و تأمل‌برانگیز باشد. شخصیت‌های خاکستری که در کشاکش تردیدهای اخلاقی، ترس‌های مدرن و تناقض‌های درونی گرفتارند، به واقعیت زندگی امروزی نزدیک‌ترند. برای مثال، روایتی که داستان یک جوان ایرانی را روایت کند که در شبکه‌های اجتماعی با شایعات جنگ مواجه است و بین میهن‌پرستی و اضطراب شخصی در نوسان است، می‌تواند با مخاطب امروز همذات‌پنداری کند. در دهه ۶۰ رسانه‌های محدود، امکان کنترل روایت را به نهادهای رسمی می‌دادند اما در سال ۱۴۰۴ شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های دیجیتال، مخاطب را از مصرف‌کننده صرف به مشارکت‌کننده در خلق روایت بدل کرده‌اند. این تکثر اگرچه روایت را غنی‌تر می‌کند اما خطر پراکندگی و فقدان انسجام را نیز به همراه دارد. روایت امروز باید بتواند از این آشوب رسانه‌ای، قصه‌ای معنادار استخراج کند که هم تجربه جمعی را بازتاب دهد و هم با مخاطب جهانی گفت‌وگو کند. جنگ ۸ ساله تجربه‌ای بود که ماهیت فیزیکی جامعه را دربر می‌گرفت اما جنگ ۱۲ روزه بیشتر تجربه‌ای روانی و رسانه‌ای است که در فضای مجازی و با سرعت بالا تجربه شد. روایت امروز باید به دغدغه‌های مدرن، مانند امنیت سایبری، تأثیرات اقتصادی جنگ، یا قطبی شدن اجتماعی بر اثر پروپاگاندا توجه کند. روایت‌های دهه ۶۰ ریشه در جهان‌بینی دینی داشتند و برای جامعه‌ای با ارزش‌های مشترک سخن می‌گفتند اما روایت امروز، در جهانی متکثر و چندفرهنگی، باید زبانی جهان‌شمول بیابد که نه‌تنها با ایرانیان، بلکه با مخاطبان جهانی نیز ارتباط برقرار کند. این روایت‌ها باید بتوانند پرسش‌های جهانی درباره مقاومت، جنگ، صلح و اخلاق کند که مخاطبی جهانی دارد. این تفاوت‌ها نشان می‌دهند روایت جنگ ۱۲ روزه باید فراتر از بازنمایی صرف، به تأمل در پیچیدگی‌های جامعه معاصر بپردازد و تنها در این صورت است که می‌تواند تجربه جمعی را به شکلی ماندگار و معنادار برای نسل‌های آینده ثبت کند. در یک کلام می‌توان گفت روایت جنگ ۱۲ روزه باید از دل ظرایف، پیچیدگی‌ها و جزئیات ساخته شود و بدون توجه به این امور مهم اساسا ناکام و عقیم خواهد ماند.

قصه‌ها هیچگاه خاموش نمی‌شوند

روایت و قصه به‌مثابه ابزارهایی برای معناسازی و بازنمایی، همچنان در توضیح تجربه جمعی جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم نقش محوری دارند. این جنگ، برای شهروند ایرانی تجربه‌ای چندلایه خلق کرد که فراتر از گزارش‌های خبری و تحلیل‌های سیاسی، نیازمند زبانی است که بتواند ابعاد انسانی، روانی و اخلاقی آن را به تصویر بکشد اما این روایت‌ها، برای آنکه بتوانند در جامعه ایران سال ۱۴۰۴ که در تلاطم تکثر فرهنگی، شکاف نسلی و تأثیرات جهانی شدن به سر می‌برد اثرگذار باشند، باید با زبانی چندصدایی، تأمل‌برانگیز و همدلانه سخن بگویند. این زبان، نه‌تنها باید واقعیت‌های جنگ مدرن را بازتاب دهد، بلکه باید بتواند با مخاطبی که در معرض رسانه‌های دیجیتال و روایت‌های جهانی است گفت‌وگو کند. سینمای ایران با تکیه بر میراث درخشان خود در بازنمایی جنگ ایران و عراق، می‌تواند این تجربه را به شکلی زیبایی‌شناختی بازنمایی کند، به شرطی که از شتابزدگی و سطحی‌نگری پرهیز کند. شتاب در تولید آثار سینمایی، خطر خلق محصولاتی تبلیغاتی و فاقد عمق را به همراه دارد که از ارزش‌های هنری می‌کاهند. در عوض، سینمایی که از سطح وقایع‌نگاری فراتر رود و به ساحت تأمل و پرسشگری گام نهد، می‌تواند تجربه جنگ ۱۲ روزه را به اثری ماندگار بدل کند. ادبیات داستانی و سینما، برای نسل جدید که تجربه عینی از جنگ ندارد، همچنان پنجره‌هایی به سوی فهم تاریخ و فرهنگ هستند. این رسانه‌ها اما باید با زبان دیجیتال و روایت‌های چندلایه با این نسل گفت‌وگو کنند. نسل امروز، که با بازی‌های ویدئویی، سریال‌های چندفصلی و پلتفرم‌های تعاملی بزرگ شده، به داستان‌هایی نیاز دارد که نه‌تنها جذابیت بصری داشته باشند، بلکه پرسش‌های عمیق انسانی و اخلاقی را نیز مطرح کنند. تفاوت روایت‌های امروز با دهه ۶۰ نه‌تنها در زبان و فرم، بلکه در جهان‌بینی و دغدغه‌هاست. روایت‌های دهه ۶۰ در بستری از انسجام ایدئولوژیک، حماسه‌هایی از ایثار و مقاومت خلق می‌کردند که برای جامعه‌ای متحد و آرمان‌گرا معنادار بودند اما روایت‌های امروز، در جهانی متکثر و چندفرهنگی، باید بتوانند تناقض‌ها، تردیدها و پیچیدگی‌های جنگ مدرن را بازتاب دهند. جنگ ۱۲ روزه که بیشتر در فضای روانی و رسانه‌ای تجربه شد تا در میدان‌های نبرد سنتی، نیازمند روایت‌هایی است که ترس‌های مدرن - مانند امنیت سایبری، تأثیرات اقتصادی یا قطبی شدن اجتماعی - را در کنار ارزش‌های سنتی مانند مقاومت و همبستگی به تصویر بکشند. این تکثر، اگرچه چالش‌برانگیز است، فرصتی بی‌نظیر برای خلق آثاری فراهم می‌کند که نه‌تنها تجربه جنگ ۱۲ روزه، بلکه روح زمانه را نیز در خود جای دهند. روایت، در نهایت نه‌تنها حافظه جمعی را حفظ می‌کند، بلکه آینده را نیز می‌سازد. قصه‌ها به‌مثابه پلی میان نسل‌ها و فرهنگ‌ها، می‌توانند تجربه جنگ را از یک رخداد مقطعی به تأملی ماندگار بدل کنند. این قصه‌ها، با زبانی که هم جهانی است و هم ریشه در فرهنگ ایرانی دارد، می‌توانند نسلی را که جنگ را نزیسته، به فهم عمیق‌تر تاریخ، هویت و انسانیت دعوت کنند. روایت‌های جنگ ۱۲ روزه، اگر با خلاقیت و تأمل خلق شوند، نه‌تنها گذشته را بازنمایی می‌کنند، بلکه آینده‌ای را ترسیم می‌کنند که در آن، گفت‌وگو و همدلی بر جدایی و نزاع پیروز است.